

نسل جدید موافقت‌نامه‌های بین‌المللی؛ برجام

علیرضا ظاهری^۱ - مجتبی نظیف^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۰

چکیده

در بررسی برجام از منظر بین‌المللی، طرح این پرسش که آیا برجام معاهده است یا موافقتنامه‌ای سیاسی، سوالی غیر دقیق و گمراه‌کننده است. چرا که چنین رویکردی بازخورد نگاه طبقه‌بندی محور نظام‌های داخلی به موافقتنامه‌های بین‌المللی است. لذا آغاز بررسی مقاله حاضر، چگونگی و نحوه تنظیم متغیرهای یک توافق بین‌المللی برای حصول آثار و نتایج مدنظر مذاکره‌کنندگان آن است. به دلیل استفاده تنظیم‌کنندگان برجام از مجموعه‌ای از متغیرهای مدل‌سازی‌شده ویژه، این توافق در شأن بین‌المللی خود از حیث شکل، اجراء، مکانیسم حل و فصل و شروط خروج، به مراتب اجرائی‌تر و قوی‌تر از یک معاهده تنظیم شده است و از حیث محتوا نیز، از سازمانی جهت اجرای بلندمدت تعهدات خود برخوردار است و اگرچه در حال حاضر در خصوص قابلیت رسیدگی قضایی برجام نمی‌توان اظهار نظر قطعی به عمل آورد، با این وجود رویه قضایی بین‌المللی مؤید وجود قابلیت قضایی برجام است. لذا بنظر می‌رسد مدل انعقاد موافقتنامه‌های بین‌المللی از جمله برجام در حال تحول از مدل‌های قدیمی به سمت اشکال جدیدتری هستند که تمرکز و ثقل آنها بر جنبه‌های اجرائی و کارآمدی آنها است.

واژگان کلیدی: برجام، موافقتنامه بین‌المللی، کارآمدی، مکانیسم اجراء، پابندی.

azaheri878@gmail.com

mnazif690@gmail.com

۱. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

۱. مقدمه

آقای ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در نطق‌های انتخاباتی خود، از جمله سخنرانی خود در لابی اسرائیل آپیک^۱ در مارس ۲۰۱۶ بیان نمود که: «اولویت اول من لغو معامله فاجعه‌آمیز با ایران است». این قبیل اظهارات در گذشته از سوی سایر کاندیداهای انتخاباتی نیز مطرح شده بود (Yahoo News, 2016). سناتور مارکو ریبو^۲، ضمن اعلام این که رعایت برجام^۳ برای دولت‌های بعدی الزام‌آور نیست، وعده داده بود که در اولین روز انتخاب خویش به‌عنوان رئیس جمهور این پیمان را لغو خواهد نمود (Ackerman & Golove, 2015).

آقای مایک پامپیو^۴ یکی از نمایندگان کنگره ایالات متحده آمریکا از آقای جان کری وزیر امور خارجه سابق آن کشور درخواست نمود که گزارش معاملات پنهان با ایران در حاشیه برجام و همچنین نسخه‌ای امضاء شده از برجام را برای کنگره ارسال نماید. وزارت امور خارجه آمریکا نیز در پاسخ به درخواست آقای پامپیو، بیان داشت که: «هیچ معامله پنهانی با ایران در حاشیه برجام صورت نگرفته است»^۵ و در ادامه بیان می‌دارد: "برجام نه یک معاهده است و نه یک موافقت‌نامه ساده و اجرایی و نه یک سند امضاء شده است. برجام بیان‌گر تعهدات سیاسی بین ایران و ۵+۱ است ... موفقیت برجام وابسته به این نیست که یک سند تعهدآور حقوقی یا امضاء شده است، بلکه موفقیت آن در اقدامات استصوابی گسترده‌ای است^۶ که در این سند گنجانده‌ایم و همچنین در درک این واقعیت توسط ایران قرار دارد که اگر تعهدات خود را بجا نیاورد، ما قادریم تحریم‌های خود را دوباره بر ایران تحمیل نماییم".

آقایان بروس آکرمن^۷ و دیوید گولاو^۸ با استناد به قانون مصوب ۲۰۱۵ نظارت بر ایران^۹ (Iran Review Act 2015) معتقدند که برجام همانند دیگر اسناد تعهدات آمریکا در مقابل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، نفتا و سازمان تجارت جهانی یک موافقت‌نامه ساده و اجرایی با مجوز کنگره است. موافقت‌نامه‌های ساده و اجرایی با مجوز کنگره، مدت زمان مدیدی است که

1. US pro-Israel Lobby AIPAC (the American Israel Public Affairs Committee).

2. Marco Rubio.

3. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) Vienna, 14 July 2015 برنامه جامع اقدام مشترک

4. Mike Pompeo.

۵. نامه ۱۹ نوامبر ۲۰۱۵ وزارت امور خارجه آمریکا به نماینده پامپیو، تصویر ضمیمه.

6. Extensive Verification Measures.

7. Bruce Ackerman.

8. David Golove.

۹. بروس آکرمن، از محققین حقوق اساسی آمریکا و استاد دانشگاه ییل (Yale University) است. دیوید گولاو استاد

دانشگاه نیویورک (NYU) و متخصص حقوق اساسی و روابط خارجی است.

10. Iran Nuclear Agreement Review Act of 2015, (H.R. 1191, Pub. L. 114-17).

تکیه‌گاه اصلی دیپلماسی آمریکا است. برجام همانند سایر موافقت‌نامه‌های از این دست ریشه در مقرراتی دارند که رئیس‌جمهور را مجاز می‌دارد تا ملت آمریکا را متعهد نمایند رئیس‌جمهور دیگر نمی‌تواند آنها را لغو کند، همان‌گونه که نمی‌تواند قوانین و معاملات دیگر را لغو کند (Ackerman & Golove, 2015).

دانیل جویئر^۱ در این رابطه می‌گوید: "باید بدانیم که برجام یک معاهده نیست. این امر به صراحت در صفحه شش از برجام آمده است،^۲ هنگامی که این متن به تمامی تعهدات جزئی‌ای که در آن آمده است به‌عنوان "اقدامات داوطلبانه" اشاره می‌کند. این بیان از حیث حقوق بین‌الملل بدین معنا است که نه تعهدات حقوقی ایران و نه اعتبار حقوقی آژانس (IAEA) تحت تأثیر برجام قرار نمی‌گیرند. برجام توافقی سیاسی مرکب از تعهدات سیاسی و غیر حقوقی است. این تمایز مهمی است که باید در هنگام دسترسی گسترده بازرسان آژانس در ایران که در بخش Q در ضمیمه یک برجام بیان شده‌اند، مد نظر قرار داشت" (Joyner, 2016: 228).

آقای جک گلد اسمیت^۳ بیان می‌کند که برجام یک موافقت‌نامه ساده و اجرایی نیست، بلکه یک توافق سیاسی صرف است که "تعهدات الزام‌آور حقوقی پدید نمی‌آورد، هرچند از قدرتی هنجارمند در بستر سیاسی (یا اخلاقی) برخوردار است" (Goldsmith, 2016: 10-11).

در همین رابطه برخی از صاحب‌نظران^۴ در حقوق داخلی ایران گفته‌اند: "برجام به خودی خود یک معاهده نیست و اساساً یک توافق سیاسی است که الزامات و التزامات، همگی جنبه اعتمادسازی و داوطلبانه دارد و نه حقوقی. یعنی اینکه اگر یک طرف نقض تعهد بکند، آثارش این نیست که منتهی به یک اختلاف حقوقی شود که باید یک مرجع حقوقی به آن رسیدگی و حکم صادر کند. ضمانت اجرا نیز فقط برگشت به وضعیت گذشته و شرایط سیاسی پیشین است. هیچکس مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد." وی ادامه می‌دهد: "ایران و در مقابلش ۱+۵ هر موقع اراده و احساس کنند که اجرای این تعهدات منافع سیاسی‌شان را به مخاطره می‌اندازد، بدون این که تبعات حقوقی برایشان داشته باشد، می‌توانند از آن خارج شوند" (قنبری جهرمی، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۳).

۱. دانیل جویئر Daniel Joyner، استاد دانشکده حقوق دانشگاه آلاباما است.

۲. جویئر به این بخش برجام اشاره می‌کند که مقرر می‌دارد:

"Iran and E3/EU+3 will Take the Following Voluntary Measures within the Timeframe as Detailed in this JCPOA and its Annexes".

۳. جک گلد اسمیت Jack Goldsmith استاد دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد و عضو ارشد موسسه هوور در دانشگاه استنفورد است.

۴. محمد جعفر قنبری جهرمی، مدیر گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

نظرات برخی از پژوهشگران^۱ در خصوص برجام در مقاله‌ای در پژوهشکده‌ی شورای نگهبان مطرح شده است که برجام یک معاهده و آن هم از نوع معاهده تشریفاتی است. این مقاله در ادامه بیان می‌کند: "بر اساس اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی و نظرات تفسیری شورای نگهبان، تصویب توافق‌نامه‌های بین‌المللی که اولاً دارای وصف بین‌المللی است و ثانیاً موجب تعهد دولت ایران (از هر نوع و جنس) می‌گردد، در صلاحیت مجلس شورای اسلامی قرار دارد و چنین معاهداتی در زمره معاهدات تشریفاتی به حساب می‌آیند". سپس در بند ۴ این مقاله اضافه می‌نماید: "مطالعه برجام بیانگر آن است که متن نهایی توافق ایران و کشورهای ۵+۱ دارای هر دو وصف بین‌المللی-بودن و داشتن تعهد برای دولت ایران است" (بهادری جهرمی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۱). عده‌ای دیگر از نویسندگان^۲ معتقدند که نه فقط محتوای برجام و قصد و نیت تهیه‌کنندگان آن، بلکه همچنین قواعد حقوق معاهدات و کنوانسیون وین ۱۹۶۹ نیز چنین چیزی را نمی‌رساند که برجام یک معاهده باشد (Mardani & Hooshmand, 2016: 70).

بررسی نظرات فوق‌الذکر حقوق‌دانان حکایت از این دارد که بیشتر نظرات مذکور بطور عمده از منظر حقوق اساسی نظام‌های داخلی حول دو محور معاهده بودن و نبودن برجام دور می‌زنند در حالی که به نظر در وهله اول، بررسی ماهیت این توافق و اعتبار بین‌المللی آن در نظام حقوق بین‌الملل شایسته توجه است. لذا پیش فرض مقاله حاضر این است که این دو نگاه به برجام از یکدیگر منفک بوده و تأثیر مستقیمی بر یکدیگر ندارند. بنابراین برجام می‌تواند در نظام حقوق بین‌الملل از یک جایگاه و در نظام حقوق داخلی از جایگاه متفاوت دیگری برخوردار باشد. به همین جهت شایسته است که هر یک از این شئون بطور مستقل، بررسی گردند.

بررسی جایگاه بین‌المللی برجام، موضوع مقاله حاضر است. بدین منظور ابتدا قالب شکلی و جایگاه برنامه جامع اقدام مشترک در حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بررسی نظری قالب مربوطه (اعلامیه‌های مشترک) دو دیدگاه توصیف‌گرا و کارکردگرا و استدلال‌ات هر یک از این دو دیدگاه در حد توان این مقاله طرح و بررسی می‌شود. سپس در بازشناسی عملی برجام، مؤلفه‌های تشخیصی هر یک از این دو دیدگاه در سند برجام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در پایان با بررسی نحوه مدل‌سازی این گونه موافقت‌ها در حقوق بین‌الملل نتیجه‌گیری شده است

۱. علی فتاحی زفرقندی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران و علی بهادری جهرمی، دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.

۲. نادر مردانی، عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز و محمد مهدی هوشمند، رئیس گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.

که برجام، یکی از مصادیق موافقت‌نامه‌های نسل جدید است که با استفاده از ملاک‌های توصیف‌گرایی شاید نتوان آن را یک معاهده نامید، لیکن بر طبق ملاک‌های کارکردگرا آن را می‌توان یک معاهده تقویت‌شده یا ابرمعاهده به حساب آورد.

۲. جایگاه برجام در نظام حقوق بین‌الملل

تنظیم سند برجام از زاویه تحلیل روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی موفقیت بزرگی محسوب شده و ثمراتی همچون به‌رسمیت شناساندن تعلیق تحریم‌ها، رفع تحریم‌های هواپیمایی، فروش نفت، شکستن فضای ایران‌هراسی و غیره را با خود به‌همراه داشته ولی در عین حال موجب طرح سوالات بسیاری شده است از جمله آیا موافقت‌نامه برجام در بردارنده تعهدات ماهوی است و آیا قابلیت رسیدگی قضائی دارد یا خیر؟ پاسخ به این سوالات بررسی ماهیت این سند را در ابتدای امر ضروری می‌کند.

برای یافتن پاسخ این سوالات، لازم است که ابتدا به اعلامیه‌های مشترک و بیانیه‌های مشترک به‌عنوان قالب شکلی برنامه اقدام مشترک و برنامه جامع اقدام مشترک پرداخته شده و سپس جایگاه و نحوه مدلسازی آن در حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱. جایگاه "اعلامیه‌های مشترک"، به‌عنوان قالب شکلی برجام در نظام حقوق بین‌الملل مدت زمانی است که در رویه دولت‌ها از اسناد متعددی تحت عنوان اعلامیه‌ی سیاست مشترک^۱، اعلامیه قصد مشترک^۲، بیانیه مشترک^۳، صورت‌جلسه نهایی^۴، مبادله یادداشت^۵ و غیره^۶ استفاده می‌شود که در ابتدا به‌نظر می‌رسد این اسناد تعهد حقوقی پدید نیاورده و به‌واسطه آنها، فقط مبادلات دیپلماتیک و مواضع مشترک طرفین در موضوعی واحد، یا مسائل نگران‌کننده ثبت و ضبط شده و این اسناد فارغ از تعهد حقوقی^۷ صرفاً مبین تعهدات سیاسی^۸ طرفین اند (Dalton, 1994: 1).

این اسناد در حقوق و روابط بین‌الملل تحت عناوین مختلفی طبقه‌بندی شده و ساختار و کارکرد

1. Joint Statement of Policy.

2. Joint Statement of Intent.

3. Joint Communique.

4. Final Act.

5. Exchange of Note.

۶. در بررسی رویه بین‌المللی در استفاده از این اسناد به نام‌های مختلف دیگری همانند Solemn Declaration, Compact, Platform, Terms of Reference, Declaration یا حتی به عناوینی همچون Timetable, Text می‌خوریم (Aust, 2007: 25).

7. Obligation.

8. Commitment, Pledge, Assurance, Arrangements.

آنها مورد بررسی قرار گرفته شده است. حقوق دانان آمریکایی بطور عمده از این دسته از اسناد به عنوان موافقت نامه های غیر الزام آور،^۱ موافقت نامه های شرافت مندانه^۲ یا موافقت نامه های سیاسی^۳ یاد می کنند (Dalton, 1994: 1; Garcia, 2015: 10). حال آنکه حقوق دانان انگلیسی، این دسته از اسناد را تحت عنوان کلی تفاهم نامه ها^۴ دسته بندی می کنند (Aust, 2007: 25). مبادله یادداشت^۲ نوامبر ۱۹۱۷ بین ایالات متحده آمریکا و ژاپن^۵ در مورد جلوگیری و کنترل مهاجرت ژاپنی ها به آمریکا و تعهد متقابل آمریکا نسبت به ژاپن که بطور معمول از آن به عنوان یک موافقت نامه شرافت مندانه یاد می - کنند، اعلامیه مشترک ۱۴ آگوست ۱۹۴۱ بین روزولت و چرچیل که از آن به عنوان منشور آتلانتیک یاد می کنند، پیمان ۱۹۷۵ هلسینکی از جمله نمونه های قدیمی این اسناد هستند و از موارد جدید این اسناد می توان از اعلامیه مشترک ۱۹۸۴ چین و انگلیس در مورد آینده هنگ کنگ و نیز تفاهم نامه ۱۹۹۸ عراق-سازمان ملل متحد راجع به بازبینی سلاح ها یاد کرد.

قریب به اتفاق محققین این عرصه اذعان می دارند که در میان این دسته از توافقات بین المللی، اسنادی با ماهیت و وضعیت کاملاً متفاوت از یکدیگر وجود دارد. مشاور وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا به نام روبرت دالتون در این مورد بیان می کند: "در تعیین تعهدات حقوقی - ای که این اسناد پدید می آورند، نام آنها تعیین کننده نیست، بلکه قصد طرفین به شرحی که در عبارات^۶ و زمینه^۷ آن اسناد وجود دارد، اوضاع و احوال انعقاد آنها و همین طور توضیحاتی که طرفین ارائه نموده اند، ماهیت حقوقی این اسناد را تعیین خواهد کرد" (Dalton, 1994: 2). آنتونی آست معتقد است: در ارزیابی هر سندی که یادداشت تفاهم نامیده می شود، باید بسیار محتاط بود. این عنوان معمولاً برای چیزی بکار می رود که MOUs نامیده می شود، لیکن شما می توانید گاهی با معاهداتی روبرو شوید که یادداشت تفاهم نامیده می شود" (Aust, 2007:25).

بنابراین، عنوان و قالب استفاده شده در برجام (اعلامیه مشترک، بیانیه مشترک و ..) نمی تواند مبین ماهیت حقوقی برجام باشد. رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه آفریقای جنوب غربی (لیبریا علیه آفریقای جنوبی) نیز مؤید این برداشت است. دیوان در این قضیه در راستای بررسی و

1. Non-Binding Agreements.
2. Gentleman's Agreement.
3. Political Agreement.
4. Memorandum of Understandings (MOUs).
5. Lansing- Ishii.
6. Text.
7. Context.

تعیین ماهیت معاهدات سند سرپرستی^۱ را بررسی می‌نماید. لذا در این خصوص می‌گوید: "سند سرپرستی موردنظر همانند سایر سرپرستی‌های مشابه، سند به‌خصوصی است که ماهیت پیچیده‌ای داشته و رژیم بین‌المللی جدیدی را پدید می‌آورد. این سند در بردارنده توافق مشخصی است که عبارت از اعطای سرپرستی آفریقای جنوب غربی و پذیرش آن می‌باشد... این سندی حاوی خصیصه یک معاهده... و در بردارنده تعهدات بین‌المللی^۲ برای سرپرستی است..."

این واقعیت که موضوع سرپرستی در پاراگراف آخر سند مربوطه به‌عنوان اعلامیه^۳ نامیده شده است از اهمیت حقوقی برخوردار نیست... و ترمینولوژی، عاملی تعیین‌کننده برای تعیین ماهیت یک تعهد^۴ یا توافق بین‌المللی^۵ نیست. در رویه دولت‌ها و رویه سازمان‌های بین‌المللی و نیز رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی تنوع زیادی در کاربرد عنوان توافقنامه‌های بین‌المللی وجود دارد؛ گونه‌های بسیار مختلفی از اقدامات وجود دارد که ویژگی‌های معاهداتی را با خود به‌همراه دارند" (South West Africa, 1962: 331).

بنابراین، با توجه به مراتب فوق و به‌منظور تعیین ماهیت حقوقی برجام به ناگزیر می‌بایست بدون لحاظ عنوان و قالب آن از مشخصه‌های دیگر استفاده نمود تا در نهایت بتوان وضعیت حقوقی برجام را کشف نمود.

۲-۲. بازشناسی نظری ماهیت برجام به‌عنوان یک اعلامیه مشترک

از منظر نظام‌های حقوق داخلی ایران و سایر طرفین برجام، تعیین نوع ماهیت این توافق می‌تواند نتایج و آثار حقوقی به‌خصوصی بدنبال داشته باشد به‌نحوی که شکل رعایت کنترل‌های تقنینی و نظارتی هر یک از مصادیق توافقنامه‌ها از سوی قوه مقننه، رعایت استانداردهای تفکیک قوا و اصول دمکراسی تابعی از نوع توافقنامه‌ها است (چرا که به‌دلیل قداست^۶ توافق و وعده در نظام حقوقی داخلی، پرداختن به دیگر آثار جانبی توافقات در نظام داخلی همانند مکانیزم‌های پیاده‌سازی، قابلیت رسیدگی قضایی، اجرای تصمیمات قضایی و غیره، از جمله وظایف سیستم حقوقی داخلی است). اما بازشناسی این مفاهیم در حقوق بین‌الملل امری است که کارآمدی^۷ یک

1. Mandate Instrument.
2. International Engagements.

۳. به زبان انگلیسی Declaration و به زبان فرانسه *exemplaire*.

4. Undertaking.
5. International Agreement.
6. Sanctity.
7. Effectiveness.

رژیم توافقی را نشان می‌دهد، لذا سطح مشارکت داخلی (متعهد شدن صرف مجریه یا کشور بر اساس توافق مربوطه)، احساس کشش درونی و وجدانی بیشتر از حیث اجرای تعهدات مندرج در سند (صرف نظر از وجود یا فقدان یک مکانیزم اجرایی)، عکس‌العمل در موارد عدم اجرای تعهدات حقوقی، میزان تأثیر در تغییر/عدم تغییر رفتار در سیاست خارجی، اجرا از طریق محاکم بین‌المللی و غیره، از جمله نشانه‌های بین‌المللی مختص به هر توافق است که می‌تواند در شناخت ماهیت هر یک از این اسناد از منظر بین‌المللی به ما کمک کند.

اما چنانچه طرفین یک توافق بین‌المللی در طول مذاکرات نسبت به وضعیت سند تنظیمی اظهار نظر شفافی نموده یا تصریحاً در متن آن نسبت به وضعیت سند تنظیمی اظهار نظر کرده باشند، نظر ایشان در تعیین نوع توافقنامه بعنوان تهیه‌کنندگان سند مبنای عمل قرار می‌گیرد، همانند پیمان ۱۹۷۵ هلسینکی که سندی کتبی بوده که در پاراگراف سوم انتهایی متن خود به صراحت بیان می‌دارد که قصد ایجاد تعهدی حقوقی را نداشته و صرفاً موافقت‌نامه‌ای سیاسی را پدید می‌آورد.

البته لازم به یادآوری است که دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، نه تنها تصریح طرفین، بلکه اشارات ضمنی آنها در تعیین وضعیت توافق تنظیمی را نیز منشاء اثر قرار داده است. این دیوان در قضیه‌ی رژیم گمرکی بین اتریش و آلمان، آن‌جایی که دیوان باید نسبت به وضعیت پروتکل ۱۹۲۲ که با عنوان اعلامیه توسط اتریش، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و چکسلواکی امضاء شده و سپس بلژیک و اسپانیا به آن ملحق شده بودند، اعلام نظر می‌کرده، بیان داشت:

"اگرچه این سند از شکل یک اعلامیه برخوردار است، اما تقبل برخی از تعهدات اقتصادی بدان وسیله توسط اتریش قابل انکار نیست."
دیوان سپس در این قضیه ادامه می‌دهد که:

"تعهدات اتریش در پروتکل ۱۹۲۳، به دلیل ارجاع صریح یا ضمنی مقررات این پروتکل به ماده ۸۸ معاهده سنت ژرمن در محدوده تعهدات پذیرفته‌شده آن دولت بر اساس ماده ۸۸ معاهده سنت ژرمن قرار می‌گیرد" (Customs Regime between Austria and Germany, 1931: 47).

اما به هر روی، چنانچه موافقت‌نامه تهیه‌شده، همانند وضعیت برجام، در مورد وضعیت سند سکوت نموده و حکمی را در این خصوص مقرر ننماید، ناگزیر باید وضعیت سند تهیه‌شده را به کمک دیگر نشانه‌ها تعیین نمود و بدیهی است که در اینجا فضا برای برداشت‌های مغایر باز بوده و برای تعیین وضعیت سند، ناگزیر دو دسته از نشانه‌های زیر می‌توانند مبنای استنتاج قرار گیرند

(توصیف‌گرایانه در مقابل کارکردگرایانه):

الف- نشانه‌هایی که منبعث از ماهیت و شکل موافقت‌نامه و تعهدات مندرج در آن هستند (همانند محتوای سند، نحوه نگارش تعهدات و سایر مؤلفه‌ها؛ توصیف‌گرایی)؛

ب- نشانه‌های بیان‌گر کارکرد سند که به نحوه تنظیم هنجارهای^۱ موجود در سند مربوط می‌شوند (همانند شکل سازماندهی تعهدات، میزان استقلال سند نسبت به سایر اسناد حقوق بین‌الملل و غیره؛ کارکردگرایی).

با عنایت به نتایج حاصل از بازشناسی نشانه‌های مذکور از یک سند در حقوق بین‌الملل، دو رویکرد اصلی کلاسیک و مدرن بروز و ظهور نموده است.

۱-۲-۲. نشانه‌های منبعث از ماهیت و شکل موافقت‌نامه (توصیف‌گرایی)

دیدگاهی که شاید بتوان آن را دیدگاه کلاسیک (توصیف‌گرا) نامید، معتقد است که تشخیص یک توافق‌نامه به‌عنوان یکی از اشکال: معاهده یا موافقت‌نامه سیاسی، تأثیری اساسی در تمامی زیرسیستم‌ها و اجزای آن دارد و نحوه کارکرد آن وابسته به توصیفی است که از آن صورت می‌پذیرد. در این دیدگاه نشانه‌های مستخرج از شکل و ماهیت موافقت‌نامه مبین وضعیت آن در حقوق بین‌الملل است و براین اساس در صورتی که در پایان بررسی برجام از منظر توصیف‌گرایی مشخص شود که این توافق‌نامه، توافقی حقوقی است، تمامی آثار^۲ که بر یک توافق حقوقی مترتب است همانند الزام‌آور بودن، واجد قابلیت رسیدگی حقوقی بودن، برخورداربودن از اعتباری بالا و غیره را با خود به‌همراه داشته و چنانچه این توافق‌نامه، موافقت‌نامه‌ای سیاسی تشخیص داده شود، به یکباره این توافق‌نامه تمامی این امتیازات را از دست خواهد داد. روبرت دالتون در این مورد می‌گوید: "این واقعیت که بسیاری از مواد موافقت‌نامه‌های سیاسی، بر اساس هیچ‌یک از استانداردها به‌عنوان تعهدی بین‌المللی محسوب نمی‌شوند، بی‌معنی است. اما آمریکا مختار است تا نسبت به آنها در شرایطی که گویی وجود ندارند، عمل کند. از سوی دیگر آنها بیان مهمی از سیاست دیپلماتیک^۳ ما بوده که متضمن و دربردارنده حسن نیت ایالات متحده آمریکا هستند، البته تا جایی که اوضاع و احوالی که سبب پدید آمدن آنها است همچنان ادامه داشته باشد. اما آنها تعهدات الزام‌آور ایالات متحده آمریکا نیستند" (Dalton, 1994: 4).

این دیدگاه با مبنا قراردادن کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات، به بازشناسی

1. Normative.

2. Important Statement of Diplomatic Policy.

عناصر مندرج در این کنوانسیون و از جمله قصد طرفین^۱ به عنوان شاخص ترین مؤلفه تشخیصی در توافق تنظیمی می‌پردازد. طرفداران این دیدگاه بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای اژه که در آن دیوان در مقام تشخیص بین معاهده و سایر توافقات بین‌المللی بر عنصر قصد طرفین تمرکز نموده، تکیه می‌کنند (Aegean Sea Continental Shelf, 1978: 5). به‌هرحال، اگر این رویکرد به‌عنوان دیدگاه غالب محسوب نگردد، حداقل می‌توان اعلام داشت که حقوقدانان صاحب‌نظری همچون آنتونی آست مدافع آن هستند. آنتونی آست انگلیسی‌به‌عنوان یکی از طرفداران این دیدگاه در کتاب حقوق و رویه جدید معاهدات خود، به طرفداران دیدگاه مقابل حمله نموده و دیدگاه آنان را تئوریک و غیر منطبق با مبانی کنوانسیون ۱۹۶۹ می‌خواند (Aust, 2007: 49).

یکی از آرای دیوان که از حیث وقایع مشابهت زیادی با برجام دارد، رأی دیوان در قضیه فلات قاره دریای اژه بین یونان و ترکیه است. در این قضیه دیوان ناگزیر بود تا نسبت به اثر حقوقی بیانیه مشترک^۲ صادره شده در نشست نخست وزیران یونان و ترکیه اظهار نظر نماید (مشابه اظهارنظری که در صورت ضرورت، دیوان باید نسبت به ماهیت برجام به‌عنوان یک برنامه مشترک انجام دهد). در قضیه فلات قاره اژه توافق ابتدایی ۱۷ می ۱۹۷۵ وجود دارد که قرینه آن در توافق مربوط به برجام نیز می‌تواند برنامه اقدام مشترک باشد، در فلات قاره اژه بیانیه مشترک وزرای امور خارجه وجود دارد که در قضیه پرونده هسته‌ای ایران نیز بیانیه مشترک وزرای امور خارجه لوزان وجود دارد (البته بر خود برجام نیز به‌عنوان برنامه مشترک قابل تطبیق است)، وجود اختلاف برداشت از ماهیت بیانیه‌ها (وجود برگه‌های توضیح^۳ متفاوت از مفاد جلسات در هر دو قضیه)، هدف‌گذاری یک راه‌حل نهایی^۴ در قضیه اژه و یک راه‌حل جامع^۵ در برجام و سایر شباهت‌های بین این دو واقعه، حاکی از مشابهت بسیار قضیه فلات قاره دریای اژه با برجام است.

اما آنچه که در این قضیه اتفاق افتاد عبارت است از این که در تاریخ ۱۷ الی ۱۹ می ۱۹۷۵ وزرای امور خارجه یونان و ترکیه نشستی در رم برگزار نموده و ملاحظاتی ابتدایی را در خصوص متن موافقت‌نامه خاص راجع به ارجاع اختلاف خویش به دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه نمودند. در تاریخ ۳۱ می ۱۹۷۵ نخست وزیران طرفین در بروکسل نشستی تشکیل داده و بیانیه

1. Intent.
2. Joint Communiqué.
3. Fact Sheets.
4. Eventual Solution.
5. Comprehensive Solution.

مشترکی را صادر کردند و متعاقباً یونان به این بیانیه به‌عنوان سند اعطاء صلاحیت از سوی ترکیه به دیوان استناد کرد. در این بیانیه، طرفین خطوط کلی‌ای را ترسیم کردند که بر اساس آن نشست‌های بعدی نمایندگان دو دولت می‌بایست تشکیل شده و نسبت به تاریخ نشست کارشناسان توافق نمایند تا مسأله فلات قاره دریای اژه در آن بررسی گردد. وزیر امور خارجه ترکیه در رم گفت که مذاکرات مربوط به تحدید حدود باید به موازات تهیه موافقت‌نامه خاص صورت پذیرد، لذا توافق گردید تا چنانچه موضوعاتی از طریق مذاکره قابل حل نبود به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع گردد. اما در مقابل، در ۲ اکتبر ۱۹۷۵ دولت یونان ادعا نمود که ارجاع ابتدایی موضوع به دیوان در بروکسل مورد توافق قرار گرفته و پیگیری مذاکرات به‌منظور نیل به یک راه‌حل نهایی^۱ مانعی در این مسیر پدید نخواهد آورد.

اما در مورد اعتبار این اسناد، ترکیه بیان داشت "بدیهی است که یک بیانیه مشترک، در حقوق بین‌الملل معادل یک موافقت‌نامه نیست" و سپس بیان نمود "اگر این چنین باشد، این امر حداقل تصویب دولت ترکیه را می‌طلبد." ولی مشاور یونان به این بیانیه مشترک "به‌عنوان تشریفاتی جدید استناد کرد که از وضعیتی کامل^۲ در روابط بین‌الملل برخوردار شده است." دیوان در این خصوص بیان داشت:

"در رابطه با شکل، دیوان فقط ضروری می‌داند خاطر نشان سازد که قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل سراغ ندارد که منع نماید تا اعلامیه مشترکی بتواند یک موافقت‌نامه بین‌المللی تلقی شود ... بنابراین، این که آیا اعلامیه بروکسل ۱۹۷۵ توافق را پدید می‌آورد یا خیر، اساساً به ماهیت اقدامات یا تعاملاتی^۳ بستگی دارد که اعلامیه آنها را بیان می‌دارد و این امر با مراجعه ساده به شکل اعلامیه حل نخواهد شد. بلکه برعکس در تعیین آن چیزی که به‌واقع ماهیت اقدامات یا تعاملات مندرج در اعلامیه بروکسل است، دیوان باید در رأس همه، به شرایط واقعی و اوضاع و احوال خاص حاکم بر انعقاد آن توجه نماید" (Aegean Sea Continental Shelf Case, 1978: 39).

دیوان در نهایت بیان داشت:

"با عنایت به عبارات^۴ بیانیه مشترک ۱۹۷۵ و زمینه‌ای^۵ که در آن این بیانیه مورد توافق قرار گرفته و صادر شده است، دیوان فقط نتیجه‌گیری می‌نماید که تعهد فوری نخست وزیران یونان و

1. Eventual Solution.
2. Status.
3. Act or Transaction.
4. Terms.
5. Context.

ترکیه به نمایندگی از دولت‌هایشان این نبوده که ارجاع بدون شرط این اختلاف به دیوان را به صورت یکجانبه بپذیرند" (Aegean Sea Continental Shelf Case, 1978: 44).

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مشابه دیگری در دعوی سومالی علیه کنیا در ارتباط با تعیین مرز مناطق دریائی بین این دولت با کنیا وارد رسیدگی شده و اعتبار تفاهم‌نامه (MOU) منعقد شده بین طرفین را مورد بررسی قرار داد. دیوان در این پرونده و در مقام تعیین وضعیت حقوقی تفاهم‌نامه ۲۰۰۹ فوق بود که حامل عنوانی خاص (تفاهم‌نامه MOU) بوده و سند مذکور از انسجام حقوقی منطبق با معاهده ۱۹۶۸ وین برخوردار نبوده و همچنین مورد تصویب مجلس سومالی نیز قرار نگرفته بود. (Para. 41) دیوان پس از بررسی نهایتاً امکان حذف برخی تشریفات دوگانه حقوق داخلی و بین‌المللی را با اراده‌ی طرفین جهت انعقاد یک معاهده ممکن دانست (para.45)، و نهایتاً با رد ایرادات دوگانه‌ی مطروحه از جانب دولت کنیا به صلاحیت دیوان در پاراگراف ۱۴۵، اعتبار این تفاهم‌نامه (MOU) را تأیید نمود (Somalia v. Kenya, Preliminary Objections, 2017).

بنابراین در موضوع برجام از رأی فوق‌الذکر به‌طور مشخص می‌توان دو نتیجه گرفت: الف- شکل و قالب برجام در نظام بین‌المللی، می‌تواند مبین توافقی (حقوقی) بین‌المللی باشد و ب- ماهیت اقدامات یا تعاملات مندرج در برجام و همچنین شرایط واقعی و اوضاع و احوال خاص حاکم بر انعقاد برجام می‌تواند تعیین‌کننده ماهیت آن باشد.

۲-۲-۲. نشانه‌های مستقل از شکل سند (کارکردگرایی)

در دیدگاهی دیگر که شاید بتوان آن را دیدگاه مدرن یا کارکردگرا نامید. هدف قواعد حقوق بین‌الملل (اعم از حقوق بین‌الملل سخت یا نرم)، تغییر رفتار دولت‌ها است، بنابراین تفاوت بین قواعد حقوقی و شبه‌حقوقی^۱، فقط تفاوتی از حیث درجه تأثیرگذاری بر رفتار تابعان است و نه تفاوتی از حیث جنس، ماهیت و شکل. لذا در این دیدگاه، قواعد حقوقی به‌صورت یک طیف دیده می‌شوند. در این دیدگاه، مسائل مربوط به قالب‌های حقوقی قواعد، همانند معاهده، عرف، حقوق نرم و غیره صرفاً عوامل قابل اعتنا در تعیین درجه اثرگذاری رفتار دولت‌ها به حساب می‌آیند. البته در این دیدگاه، دولت‌ها برای افزایش یا کاهش میزان اثرگذاری وعده‌های خود ابزارهای متعدد دیگری علاوه بر قواعد حقوقی در دسترس دارند، همانند: نظام حل و فصل اختلافات، بندهای فرار (شروط خروج)، رزرویشن‌ها، پایش و ... (Guzman, 2008:9).

1. Legal/ Quasi Legal Rules.

در دیدگاه کارکردگرا، عنصر پایبندی از اهمیت اصلی برخوردار است، پایبندی بیانگر رفتاری است که منطبق با حقوق بین‌الملل یا مقررات تنظیمی در سند/ توافق مربوطه باشد. پیروان این دیدگاه معتقدند که حقوق بین‌الملل طیفی از مکانیسم‌ها، ابزارها و تشریفات را به استخدام می‌گیرد تا تابعان را ترغیب کند که به تعهدات^۱ خود عمل نمایند. این ابزارها و تشریفات در کلیت به‌عنوان مکانیسم‌ها یا اقدامات اجرایی^۲ معروف هستند که دربرگیرنده تحریم‌ها، مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات و نهادهای دیگر ناظر بر اجرا هستند. در کنار این مکانیسم‌ها، روش‌ها و ابزارهای دیگری مثل بازرسی (اقدامات استصوابی)^۳، پایش^۴ و اقدامات ارزیابی^۵، مجازات‌های کیفی، مسئولیت دولت^۶ نیز وجود دارند که اگرچه فلسفه اصلی آنها برقراری عدالت و جبران خسارت در موارد نقض حقوق است اما خودبخود فرآیند پایبندی را نیز تغذیه می‌کنند (Stoll, 2003:456).

در این دیدگاه کلابرز (Klabbers, 1998: 3) در مورد این که آیا تفکیک بین معاهدات و سایر توافقات از نظر حقوقی صحیح است، تردید می‌کند. به نظر وی هر موافقت‌نامه‌ای که بین دولت‌ها منعقد شده و ماهیتی هنجارمند^۷ داشته باشد (یعنی تلاش داشته باشد تا در رفتار آتی دولت‌ها تغییر ایجاد کند) و همچنین تابع سیستم حقوقی دیگری (مثل حقوق داخلی دولت‌ها) نباشد، یک معاهده است (لذا عنصر قصد در این دیدگاه دیگر عنصر تعیین‌کننده جدی نیست). کلابرز در کتاب "مفهوم معاهده در حقوق بین‌الملل"^۸ ضمن به چالش کشیدن مفهوم (توصیف‌گرا از معاهده) معتقد است که صرف‌نظر از برخی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که بدون تردید از وضعیت یک معاهده برخوردارند، وضعیت معاهداتی سایر موافقت‌نامه‌ها محل تردید است. وی برای اثبات ادعای خود، شواهد متعددی از رویه معاصر را ذکر می‌کند: در سال ۱۹۹۴، دادگاه قانون اساسی آلمان با این سؤال مواجه بود که آیا بیانیه وزارتی^۹ در نشست سران سازمان‌های بین‌المللی، یک معاهده است که در ظاهری دیگر جلوه نموده،^{۱۰} دیوان دادگستری جامعه اروپا در سال ۱۹۹۴ با

1. Commitment.
2. Enforcement Measures.
3. Verification.
4. Monitoring.
5. Assessment Measures.
6. State Responsibility & Liability.
7. Normative Nature.
8. The concept of Treaty in International Law.
9. Ministerial Declaration.
10. AWACS-, Adria-, Somalia Urteil, 12 July 1994. Reproduced in 21 Europäische Grundrechte Zeitschrift (1994), 281. (Klabbers, 1998: 3).

این سؤال مواجه بود که آیا یک موافقت‌نامه منعقد از جانب جامعه اروپا به وسیله کمیسیون پدید آورنده آن یک معاهده است^۱، در سال ۱۹۹۴ دیوان بین‌المللی دادگستری با این پرسش مواجه بود که آیا موافقت‌نامه‌ای که شکل یادداشت‌هایی را به خود گرفته بود، یک معاهده است^۲، در سال ۱۹۹۲ هیأت داوری با این پرسش مواجه بود که آیا یک موافقت‌نامه غیررسمی که در قالب یک تفاهم‌نامه تجلی یافته است، یک معاهده است^۳ و ... (Klabbers, 1998: 3).

در این روش، بازیگران قدرتمند حقوق بین‌الملل با کنار گذاشتن محدودیت‌هایی که نظام حقوق بین‌الملل کلاسیک بر توافقات حقوقی حاصله در این نظام بار می‌کند (همانند اصل برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها) ضمن استفاده از یک سری ابزارهای غیررسمی^۴ منعطف و متنوع و با تکیه بر اجرایی قوی، نظام رفتاری بین‌المللی را تحت کنترل خود می‌گیرند.

طرفداران این دیدگاه در تأیید عملی دیدگاه خویش به آرای متعددی و از جمله به قضیه تحدید حدود دریایی و مسائل سرزمینی، قطر علیه بحرین استناد می‌کنند. در این قضیه مذاکراتی در طول زمان بین بحرین و قطر و همچنین تلاش‌هایی در قالب مساعی جمیله از جانب دولت عربستان سعودی صورت گرفت. در میان اسناد و مدارک موجود در این قضیه، دو سند به‌عنوان فرمول بحرین^۵ و صورت‌جلسات دوحه^۶، پایه و اساس استدلال‌ات طرفین و رأی دیوان قرار گرفته شده است. دیوان در این پرونده پس از بررسی خود، مجموعه این اسناد را ایجاب و قبول‌هایی جدا از هم تلقی نموده و مجموعه این اسناد را یک معاهده در قالب مبادله اسناد تلقی نموده است.

اما: ۱- فرمول بحرین: بحرین در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۸۸ پیشنهادی جهت حل اختلاف خود با قطر مطرح کرده بود (که به ادعای قطر) در دسامبر ۱۹۹۰ مورد قبول قرار گرفته بود (Maritime

۲- *Delimitation and Territorial Questions, Qatar v. Bahrain, ICJ Rep., 1994, para. 67*).

صورت‌جلسات دوحه: دو سال بعد در نشست شورای همکاری دولت‌های عرب خلیج فارس در دوحه در ۱۹۹۰ مسائل مربوطه مورد بحث قرار گرفت و قطر اعلام نمود که آماده پذیرش فرمول بحرین است. متعاقب این نشست، وزرای امور خارجه قطر، بحرین و عربستان سعودی یادداشتی را امضاء نمودند مبنی بر این که "در چارچوب مساعی جمیله ملک فهد بن عبدالعزیز" مشورت‌هایی

1. Case C-327/91, France v. Commission, [1994] ECR 3641. (Klabbers, 1998: 3).

2. Qatar v. Bahrain, [1994] ICJ Rep. 112. (Klabbers, 1998: 3).

3. Heathrow Airport User Chargers panel, reported on in 88 AJIL (1994), 738-744. (Klabbers, 1998: 3).

4. Informal.

5. Bahraini Formula.

6. Doha Minutes.

راجع به اختلاف موجود بین قطر و بحرین، فی‌مابین وزرای امور خارجه آن دو دولت در حضور وزیر امور خارجه عربستان سعودی صورت پذیرد. یادداشت‌های ذی‌ربط بیان می‌داشت که ضمناً ملک فهد مساعی جمیله خود را تا ماه مه ۱۹۹۱ ادامه خواهد داد. مساعی جمیله ملک فهد تا تاریخ مذکور نتیجه‌ای نداد و قطر در ۸ جولای ۱۹۹۱ دادخواست خود را نزد دیوان مطرح نمود (Maritime Delimitation and Territorial Questions, Qatar v. Bahrain, ICJ Rep., 1994, para.69).

دیوان با بررسی اسناد فوق دریافت که متونی که وزرای امور خارجه دو دولت امضاء کرده بودند، موجب تعهداتی بود که به تشخیص دیوان تشکیل‌دهنده یک موافقت‌نامه بین‌المللی الزام‌آور است. دیوان در این خصوص بیان داشت:

"بنابراین در رد ادعای بحرین، این صورت‌جلسات^۱ فقط ثبت ساده یک نشست نبودند، مشابه آنچه که در کمیته سه جانبه ثبت و ضبط می‌شود؛ این صورت‌جلسات فقط ذکر مباحثات و خلاصه نکات موافق و مخالف نیست. بلکه این صورت‌جلسات احصاء‌کننده تعهداتی است که طرفین به آن رضایت داده‌اند. بنابراین صورت‌جلسات فوق برای طرفین در حقوق بین‌الملل، حقوق و تعهداتی پدید می‌آورند. این صورت‌جلسات تشکیل‌دهنده یک توافق بین‌المللی هستند که حقوق و تعهداتی برای طرفین پدید می‌آورد" (Maritime Delimitation and Territorial Questions, 1994: 121).

به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که طرفداران دیدگاه کارکردی معتقدند که در قضیه فوق‌الذکر، دیوان به ماهیت این صورت‌جلسات کم‌توجهی نموده و در مقابل، کارکرد صورت‌جلسات را که همانا "احصاء تعهداتی است که طرفین به آن رضایت داده‌اند" را با اهمیت بیشتری مورد تأکید قرار داده و بر این مبنا حکم به معاهده‌بودن این صورت‌جلسات داده است. حال به‌منظور اجتناب از اطاله کلام، به بررسی مؤلفه‌هایی پرداخته می‌شود که عموم ملاحظات در دیدگاه دوم نسبت به تقویت یا تضعیف آن اهتمام داشته و درعین حال دیدگاه کلاسیک نیز مبنای تشخیص بین دو شکل محتمل خود را بر آن استوار می‌سازد.

۳. بازشناسی عملی برجام بر اساس مؤلفه‌های شکلی و ماهوی (توصیف‌گرایی)

مؤلفه‌های ماهوی و شکلی متعددی در تشخیص انواع موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند که در این راستا معمولاً از ملاک‌های زیر استفاده می‌شود که البته هر یک از آنها

1. Minutes.

بسته به مورد با زیر تقسیم‌هایی همراه‌اند:

الف) مکانیسم اجرائی^۱: داشتن ضمانت اجرا یکی از خصائص بارز تعهدات حقوقی در مقابل تعهدات سیاسی است. برگشت‌پذیری در تعهدات حقوقی معمولاً به‌عنوان نقض تعهد^۲ تلقی می‌شود. در فضای حقوق و روابط بین‌الملل، چون اجرای معاهدات یا موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مطلوب طرفین است، لذا مکانیسم‌هایی تحت عنوان مکانیسم اجرا یا پایبندی پیش‌بینی می‌شود. لیکن در موافقت‌نامه‌های سیاسی که سرنوشت آنها بر اختیار کامل طرفین در اجرا یا عدم اجرا قرار گرفته است، تعریف و پیش‌بینی یک چنین مکانیسمی ضرورت ندارد. این مکانیسم‌ها در حالت کلی به دو دسته مکانیسم‌های مثبت^۳ (همانند مشوق‌های مالی، سیاسی و اجتماعی) یا تشویقی و مکانیسم‌های منفی^۴ یا تنبیهی تقسیم می‌شوند که بدین وسیله پایبندی به معاهده/ موافقت‌نامه تقویت شده و برگشت‌پذیری آن با واکنش روبرو می‌شود.

این مؤلفه در برجام در مواد مختلف و به اشکال مختلف بیان شده است. لذا چنانچه قائل به سیاسی بودن تعهدات مندرج در برجام باشیم، حضور پررنگ این مؤلفه در این سند به راحتی قابل توجیه نیست (نگاه کنید به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی قطر علیه بحرین)^۵.

شواهد متعددی از نوع این مؤلفه در برجام وجود دارد که تحلیل و بررسی آنها و تعریف ارتباط بین آنها در مقالات بعدی صورت خواهد پذیرفت، لیکن فقط از باب ذکر، مواردی از وجود این مؤلفه در برجام بیان می‌گردد (در این مورد نگاه کنید به بخش نظام پایبندی در برجام در مواد ۳۶ و ۳۷ در نظام رفع اختلافات، همچنین الزامات شفاف‌سازی و اقدامات استصوابی^۶ متعدد (همانند بند ۱۰ مقدمه و مقررات کلی برجام، بند ۳ از ماده ۳۴ طرح اجرایی و ...). خارج از خود برجام، پیوست‌های ۵ (نحوه اجرای برجام)، پیوست ۲ (تعهدات مرتبط با تحریم‌ها) و ... به‌طور خاص به این مؤلفه پرداخته و مکانیسم‌های مثبت و منفی‌ای را پیش‌بینی نموده‌اند که نیازمند تحلیل دقیق است).

ب) راه‌های خروج^۶: درج شروط فرار یا خروج از توافق به‌عنوان یکی از اشکال اجرای منفی در توافق‌ها و احتمال استفاده از آن یا تهدید به استفاده از آن شرط از جانب هر یک از طرفین، در

1. Enforcement Mechanism/ more general: Compliance Procedure.
2. Breach.
3. Incentives.
4. Disincentives.
5. Transparency and Verification Measures.
6. Escape Clause.

واقع ضریب پابندی طرف مقابل را بالا می‌برد. البته شروط یا قابلیت انعطاف‌پذیری از امکانات متعدد دیگری نیز در یک توافق یا معاهده استفاده می‌کند، همانند مقررات پذیرش، تفسیر، حل و فصل اختلاف، باز مذاکره و غیره. ولی به‌رحال این ابزارها در توافق یا معاهده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند که در آن وزن پایداری و استمرار بر ثبات محتوای توافق غلبه دارد. لذا، این ابزار در موافقت‌نامه‌های موسوم به موافقت‌نامه‌های سیاسی در دیدگاه کلاسیک که در آن هریک از طرفین در هر زمان می‌توانند از موضوع توافق عدول نمایند (وزن پایداری بسیار پایین است)، درج نمی‌گردد (Boockmann & Thurner, 2002: 20-22).

از این ابزار نیز در برجام در موارد متعدد استفاده شده است که به جهت اشاره، در این خصوص نگاه کنید به تهیه نقشه راه و شفاف‌سازی قبل از رفع تحریم‌ها (قبل از اجرایی شدن برجام)، سیستم برگشت‌پذیری^۱ در طراحی تشویق‌ها و رفع تحریم‌های مندرج در برجام که در مواد مختلف غنی‌سازی منعکس گردیده و بطور خاص در بند ۱۴ (xiv) از مقدمه و مقررات کلی برجام در خصوص دوره ۱۰ ساله قطعنامه شورای امنیت و امکان برگشت‌پذیری آن که قابلیت وتوی روسیه و چین را نیز در بر نخواهد داشت.

ج) ادبیات موافقت‌نامه: در موافقت‌نامه‌های سیاسی که دارای عناوینی همانند تفاهم‌نامه (MOU) هستند برای بیان موارد توافق از مؤلفه‌های زبانی خاصی استفاده می‌شود. در موافقت‌نامه‌های سیاسی از افعال Shall و Must استفاده نشده و به‌جای آن از فعل Will استفاده می‌شود، برای به اجرا در آمدن سند به‌جای استفاده از Entry Into Force از Agreement's Effective Date استفاده می‌کنند (Hollis, 2009: 524).

از حیث رعایت مؤلفه‌های زبانی، عبارت‌بندی برجام محتاطانه تنظیم شده و این سند به‌جز در موارد اضطراری از این افعال و کلمات استفاده ننموده است، لذا دشوار است که بتوان معنای مخالفی از آن استنباط نمود.

د) نظام حل و فصل اختلافات^۲: فرآیند حل و فصل اختلافات به‌طور معمول به‌عنوان یکی از اجزای مکانیسم اجرا و پابندی محسوب می‌شود که به پایداری و قابلیت انعطاف موافقت‌نامه کمک می‌کند. بنابراین وجود این فرآیند یکی از ویژگی‌هایی است که در توافقاتی که پایداری

1. Snapping Back Sanctions/ Snapback Mechanism.
2. Dispute Settlement/Resolution Mechanism.

آن از اهمیت برخوردار است (به‌طور عمده معاهدات بین‌المللی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدیهی است که هر چه تعهدات سیاسی به سمت الزام‌آور بودن حرکت کنند، وجود این فرآیند و استفاده از اشکال قوی‌تر در حل و فصل اختلافات ضرورت بیشتری پیدا خواهند یافت. برجرام از این مؤلفه نیز استفاده نموده و به این منظور نظامی را طراحی کرده است. برای ملاحظه نحوه استفاده از این توانمندی در برجرام، نگاه کنید به مکانیسم رفع اختلافات^۱، موضوع مواد ۳۶ و ۳۷ برجرام.

ه) شروط نهایی: معاهدات بین‌المللی معمولاً از شروط نهایی بهره می‌برند، این شروط به شکل و نحوه رضایت دولت‌ها نسبت به متعهد شدن به معاهده، نحوه لازم‌الاجرا شدن، حل و فصل اختلافات، زبان معاهده، امین معاهده و سایر موارد می‌پردازد. لیکن در موافقت‌نامه‌های سیاسی بیان نحوه اعلام رضایت نسبت به متعهد بودن به سند و لازم‌الاجرا بودن آن بی‌معنی است. البته برای این‌گونه اسناد از عبارت اثرپذیرفتن استفاده می‌کنند.

شروط نهایی یکی از دشوارترین تشخیص‌ها در برجرام را پدید می‌آورد. برجرام از بیان رسمی نحوه اعلام رضایت طرفین نسبت به این سند اجتناب می‌کند، لیکن در عمل مجالس هر دو طرف قوانینی در این خصوص (مشابه قوانین اجازه الحاق به معاهدات رسمی) را تصویب می‌کنند.^۲ برجرام به‌منظور اجتناب از تلقی معاهده بودن از شکل و تاریخ لازم‌الاجرا شدن صحبتی به‌میان نمی‌آورد ولی در مقابل از تعابیری همچون روز پذیرش،^۳ روز نهایی شدن،^۴ روز اجرا،^۵ اقدامات شفاف‌سازی،^۶ نقشه راه^۷ و موارد دیگری صحبت می‌کند که هر یک از این موارد نقش موردی را ایفا می‌کنند که برای لازم‌الاجرا شدن یک معاهده الزامی است. به‌نظر می‌رسد اتحادیه اروپا، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت نیز در مواقع ضرورت نقش امین در معاهدات رسمی را برای برجرام ایفا می‌کنند.

1. Dispute Resolution Mechanism.

۲. نگاه کنید به قانون اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجرام، مصوب ۱۳۹۴/۷/۲۳ و Iran

Review Act 2015

3. Adoption Day.

4. Finalization Day.

5. Implementation Day.

6. Transparency and Confidence Building Measures.

7. Roadmap for Clarification of Past and Present Outstanding Issues.

۴. بازشناسی عملی برجام بر اساس مؤلفه‌های کارکردگرایی

در تعیین کارکرد برجام، می‌توان مؤلفه‌های متعددی را مدنظر قرار داد. لیکن در اینجا به تناسب با سند برجام، مؤلفه‌های کارکردی برجام را در چهار بخش کلی بررسی می‌نماییم: هنجارمندی^۱، صراحت^۲، سازمان^۳، استقلال^۴. مجموع این چهار شناسه می‌توانند تا حد زیادی کارکرد (حقوقی یا سیاسی) برجام را برای ما مشخص نمایند.

۴-۱. هنجارمندی

معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی قواعدی برای تنظیم رفتار دولت‌ها و تضمین پایبندی رفتار آنها با آن قواعد وضع می‌کنند. اسنادی که از ضریب هنجارمندی بالایی برخوردار هستند و تغییر رفتار را از دولت‌ها مطالبه می‌کنند، صرفنظر از شکل و قالب خود، کارکردی حقوقی دارند و در نقطه مقابل آن، اسنادی با کارکرد سیاسی قرار دارند که به دنبال تغییر رفتار دولت‌ها نیستند. منظور از هنجارمندی، تعیین ضریب یا میزان انتظاراتی است که از مفاد یک معاهده، یک قول سیاسی یا تعهد سیاسی (بسته به مورد)^۵ پدید می‌آید. این قاعده تنوع بسیار داشته و ضریب این هنجارمندی می‌تواند طیفی از بیان اراده صرف^۶، تعهد به فعل^۷ و تعهد به نتیجه باشد^۸.

قوی‌ترین شکل هنجارمندی، یعنی "تعهد به نتیجه" زمانی حاصل می‌شود که دولت‌های طرف موافقتنامه رسیدن به نتیجه خاصی (رفتاری) را به صورت فوری تضمین کنند. این دسته از تعهدات در ماهیت تعهدی حقوقی هستند لیکن در مواردی در قالب سیاسی بیان می‌شوند، ولی به هر حال به صرف ذکر در سند (اعم از موافقتنامه حقوقی یا سیاسی) نتیجه حاصل می‌شود. برای مثال نگاه کنید به اطلاعیه‌ی ۱۹۷۲ چین-ژاپن^۹ که به موجب آن دولت چین "تقاضای خود برای دریافت غرامت جنگی از ژاپن را به طور صریح انکار می‌کند". لذا نتیجه مورد نظر، یعنی "اسقاط حق درخواست غرامت"، نتیجه‌ای است که به صرف صدور در همین اطلاعیه تحقق یافته است.

1. Normativity.

2. Precision.

3. Organization.

4. Independence.

5. Political Promise/Pledge.

6. Promise of Intent.

7. Promise of Effort.

8. Promise of Result.

9. 1972 China-Japan Communique, available at: <http://www.mofa.go.jp/region/asia-paci/china/joint72.html>.

از حیث هنجارمندی، در مدل‌سازی و معماری برجام تعهدات متفاوتی در کنار هم تهیه و تنظیم شده است. از جمله تعهدات به نتیجه تعهد به عدم پیگیری، توسعه سلاح‌های اتمی یا اکتساب سلاح‌های اتمی (سطور ۸ و ۹ مقدمه برجام که در بخش اصول کلی نیز تکرار شده‌اند). در مرتبه‌ای پایین تر از تعهد به نتیجه، تعهد به فعل قرار می‌گیرد، که در آن تلاش دولت طرف موافقت‌نامه در جهت حصول نتیجه‌ای خاص، موضوع تعهد قرار دارد.

در برجام نیز شواهد متعددی از این نوع تعهدات را می‌توان یافت. بند ۴ از برنامه غنی‌سازی در مورد سانتریفیوژهای نسل اول بیان می‌کند: "ایران توقف تدریجی سانتریفیوژهای نسل اول را ظرف مدت ۱۰ سال انجام خواهد داد."^۱

این دسته از تعهدات نیز از جمله تعهدات حقوقی هستند که عدم مبادرت به انجام آن، بر اساس ضمانت اجرای کلی (و در مدل برجام از طریق نظام پابندی و مکانیسم اجرایی آن) قابل پایش، اندازه‌گیری و اعمال فشار به جهت انجام آن است.

در درجه آخر اعلام قصد و آرزو است همچون بند چهارم مقدمه برجام^۲ اعلام قصد و آرزو مختص بیانات سیاسی است که انگیزه خاصی در اعلام آن وجود دارد یا حتی موافقتنامه‌های حقوقی است که هیچ مکانیسم اجرا، ضمانت اجرا و پایشی برای آن تدارک دیده نشده است. در واقع هدف از این‌گونه تعهدات در واقع امر، اجرای آن نیست.

۲-۴. صراحت

هنجارمندی، موضوع توافقات را مشخص می‌کند که به تقسیماتی که در بالا بیان شد (تعهدات به نتیجه، فعل و قصد) منقسم می‌گردد. اما خود تعهد نیز از حیث مفاد آن^۳ (معین بودن و عدم تعیین، تعیین ملاحظات حصری برای اندازه‌گیری، تعیین چارچوب کلی و ...) در درجات مختلفی قرار می‌گیرند که در مواردی مبنای طبقه‌بندی آنها تحت عنوان حقوق سخت و نرم می‌گردد.

از این منظر هنجارهای حقوقی^۴، به دسته‌های متفاوتی تحت عنوان قاعده^۵، استاندارد^۶ و

1. "Iran will begin phasing out its IR-1 centrifuges in 10 years."

۲. که مقرر می‌دارد: «اجرای موفقیت‌آمیز این برجام، ایران را قادر خواهد ساخت تا بطور کامل حق خود بر انرژی هسته‌ای جهت مقاصد صلح‌آمیز را طبق مواد ذریبط و معاهده عدم اشاعه هسته‌ای و همسو با تعهداتش در آن سند استیفا نماید».

3. Content.

4. Legal Norms.

5. Rule.

6. Standard.

اصول^۱ تقسیم می‌شوند. قاعده محدود کننده‌ترین و سخت‌ترین هنجار است و به محض این‌که یک قاعده تفسیر گردیده و بر وقایع مربوطه حمل گردد، حکم مشخص خواهد شد. استانداردها یک وضعیت بینابینی از محدودیت را پدید می‌آورند. استانداردها راهنمای تصمیم‌گیری هستند، لیکن محدوده‌ای از انتخاب‌ها را در مقابل تصمیم‌گیرنده قرار می‌دهند. اصول از حیث محتوا، موسع‌ترین هنجار رفتاری را تنظیم نموده و از حیث ایجاد محدودیت کمترین محدودیت در رفتار را پدید می‌آورند. اصول مجموعه‌ای تمثیلی را برای رفتار تعیین نموده و احتمال سایر ملاحظات را هم باز می‌گذارند (در واقع به جای تنظیم خود رفتار، ملاحظاتی برای اندازه‌گیری آن تعیین می‌کنند).

برجام نیز در مواد مختلف خود، برای مثال در مقدمه، اصول کلی و مواد ۵، ۱۰ و ۱۱ مقدمه و اصول کلی ترکیبی از قواعد، استانداردها و اصول را در کنار هم گرد آورده است (البته در ضمام، برجام از صراحت بیشتری برخوردار است. همانند ضمیمه‌ی پنجم در اجرا).

در بخش محتوای سند، در موافقت‌نامه‌ها می‌توان شاهد ترکیب مختلفی از صراحت و هنجارمندی با یکدیگر بود. بدیهی است تعهداتی که با هنجارمندی بالا (تعهد به نتیجه) و صراحت بالا (قواعد) تنظیم گردد، بالاترین نشانه را برای تنظیم رفتار آتی دولت‌ها ارائه می‌کند و در نقطه مقابل تعهداتی که با هنجارمندی پایین (اعلام قصد) و صراحت پایین (اصول) تهیه و تنظیم می‌شوند، ضعیف‌ترین نشانه را برای تنظیم رفتار بیان می‌کنند. نقطه تعادل بین این دو ملاک در هریک از تعهدات، ضریب قابلیت اعتماد را نسبت به تعهدات فوق بیان می‌دارد (Hollis, 2009: 530-32).

برای مثال در مورد برجام نگاه کنید به ماده ۳ از بخش غنی‌سازی، قسمت (a)، این ماده از حیث هنجارمندی، تعهد به فعل را بیان می‌دارد، اما از حیث صراحت، انواع مختلفی از قواعد رفتاری را با این ترکیب پدید می‌آورد.

۳-۴. سازمان

تعهدات حقوقی و سیاسی، صرف‌نظر از انتظارات ماهوی متفاوتی که راجع به رفتار آتی دولت‌ها پدید می‌آورند، از حیث سازماندهی ارتباطات نیز با یکدیگر متفاوت بوده و در درجات متفاوتی قرار می‌گیرند. برخی از این تعهدات، تعهداتی آنی^۲ هستند که با یک‌بار انجام آن،

1. Principle.
2. One-time Commitments.

تکلیف متعهد ساقط شده، لذا نیازی به پیش‌بینی سازماندهی خاصی برای تضمین آن وجود ندارد. لیکن تضمین اجرای تعهدات مستمر^۱ نیازمند طراحی رژیم است که به واسطه همکاری دو یا چندجانبه طرفین توافق در طول اجرای پروژه یا حل مسأله به صورت مشترک، اجرای تعهدات مورد نظر تضمین می‌گردد. بدیهی است که در طراحی نظام تعهدی، هر اندازه که تعهد مورد نظر از سازماندهی دقیق‌تر و بالاتری برخوردار باشد، از قابلیت انعطاف^۲ تعهدات کاسته ولی در مقابل قابلیت اعتماد^۳ نسبت به تعهدات را افزایش می‌دهد (Hollis, 2009: 534).

برجام در مواد مختلف خود از درجات متفاوتی از سازماندهی در اجرای تعهدات بهره می‌برد. برای مثال نگاه کنید به بندهای ۹ و ۱۶ مقدمه و مبحث غنی‌سازی، بخش (a) به مواد ۲، ۴، ۶، اجرا و نظام آن (پیوست پنجم)، نظام رفع اختلافات و غیره.

۴-۴. استقلال

مقوله استقلال متفاوت از محتوای تعهدات بوده و به طور کلی متوجه روابط خارجی دولت‌های طرف معاهده/توافق است. در مقوله استقلال محدوده‌ای که در آن تعهدات توافقی بتوانند مستقل از دیگر ارتباطات حقوقی ادامه‌ی حیات داده و زندگی کنند، بررسی می‌شود. برخی از تعهدات، به صورت کاملاً مستقل از یک نظام حقوقی و معاهداتی ادامه حیات می‌دهند. دسته‌ای دیگر زمانی بروز می‌کنند که دولت‌ها معاهداتی در این زمینه طراحی کنند و در نهایت برخی دیگر از تعهدات نیازمند ایجاد تعهدات معاهداتی یا حقوقی (در نظام حقوق داخلی یا بین‌المللی) در آینده هستند. بدیهی است که هر قدر ساختار توافق به تعهدات حقوقی دیگر گره بخورد از استقلال کمتری برخوردار خواهد بود (Hollis, 2009: 534-38).

در اینجا توجه به استدلال دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه رژیم گمرکی بین اطریش و آلمان حائز اهمیت است. در این قضیه دیوان بیان داشت، تعهدات اطریش در پروتکل ۱۹۲۳، به دلیل ارجاع صریح یا ضمنی مقررات این پروتکل به ماده ۸۸ معاهده سنت ژرمن (عدم استقلال سند و وابستگی ضمنی آن به معاهده سنت ژرمن)، در محدوده ماده ۸۸ معاهده سنت ژرمن قرار می‌گیرد.

1. Substantial Organized Commitments.

2. Flexibility.

3. Credibility.

4. A Joint Commission of the E3/Eu+3 and Iran will be Established to Monitor the Implementation of this JCPOA...

در برجام در مواد مختلفی همانند مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۷ ملاحظه می‌شود که این موافقت‌نامه به اسناد و فرآیندهای حقوقی دیگری بسته شده است. برای مثال نگاه کنید به مواد مختلف بخش (c) در خصوص شفافیت و اقدامات اعتمادسازی، خصوصاً به مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۷ که برجام را به مجلس شورای اسلامی ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تصمیمات آن و همچنین به شورای امنیت و اقدامات آن پیوند می‌زند.

بنابراین، مشخص است که از منظر استقلال، هر قدر یک موافقت‌نامه از استقلال بیشتری نسبت به یک نظام حقوقی برخوردار باشد، جنبه سیاسی بیشتری به خود گرفته و الزام، اجرا و تفسیر آن تابع ضمانت‌های غیر حقوقی قرار خواهد گرفت. ولی در نقطه‌ی مقابل، هر قدر یک موافقت‌نامه (حقوقی یا سیاسی) پیوستگی بیشتری با یک نظام حقوقی برقرار کند، قابلیت انعطاف و اعتمادسازی آن موافقت‌نامه وابسته به نظام حقوقی مربوطه خواهد بود که سند با آنها ارتباط برقرار نموده است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی جایگاه بین‌المللی برجام نشان می‌دهد که طرح این پرسش که آیا برجام یک معاهده است یا یک موافقت‌نامه سیاسی است، پرسشی نادقیق و گمراه‌کننده است. تجزیه مفهوم بسیط "حقوقی بودن" در دیدگاه کلاسیک عناصری را پدید می‌آورد که در دیدگاه معاصر با ابزارهای مختلف، هر یک از این عناصر فرآوری شده و از شکل ساده اولیه خود به اشکالی پیچیده‌تر تغییر چهره می‌دهند. بودانسکی عناصر حقوقی بودن را مشتمل بر ۳ عنصر قابلیت رسیدگی قضایی داشتن، اجرا و صراحت دانسته (Bodansky, 2015: 159-60) و ناصر کاتوزیان در ۴ عنصر (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۸-۵۴) دانسته است.

بنابراین اگر منظور از این پرسش که آیا برجام یک معاهده است، این باشد که آیا برجام از قدرت اجرایی برخوردار می‌باشد یا خیر؟ باید گفت که از این منظر، برجام به دلیل طراحی مکانیسم پایبندی، اجرا و پایش مختص به خود، از قدرت اجرایی‌ای به مراتب بالاتر از سایر معاهدات حقوقی بین‌المللی مشابه خود برخوردار است. در نظام حقوق بین‌الملل عام قدرت اجرا به‌طور کلی محدود به حوزه روابط متقابل و دوجانبه است و نقض یک تعهد حقوقی ضمانت‌های اختصاصی برای دولت مقابل پدید خواهد آورد، مگر در موارد خاص. لذا در این خصوص باید

گفت که برجام از یک قدرت اجرایی تقویت شده (حداقل در حوزه‌ی اتحادیه اروپا، شورای امنیت و غیره) برخوردار است.

اما اگر منظور از این پرسش که آیا برجام یک معاهده است یا یک موافقتنامه سیاسی، این باشد که آیا مقررات برجام از صراحت برخوردار است یا خیر؟ باید گفت که از این منظر برجام ترکیبی است از مقرراتی که می‌تواند در قالب قاعده، استاندارد و اصل تقسیم‌بندی گردد. برجام به‌خصوص در بخش مربوط به تعهدات ناظر بر اجرا شامل مجموعه‌ای از مقرراتی است که از حیث صراحت در طبقه قواعد قرار می‌گیرند. به‌علاوه حسب مورد در سایر بخش‌ها نیز از استانداردها و اصول نیز استفاده می‌کند. لذا برجام از صراحتی مشابه معاهدات حقوقی و امثال خود برخوردار است و در مواردی حتی این صراحت بسیار جزئی و دقیق ابراز شده است.

اما اگر منظور از این پرسش که آیا برجام یک معاهده است، این باشد که آیا برجام از قابلیت رسیدگی قضایی برخوردار است یا خیر؟ باید گفت که از این منظر ارائه پاسخ قطعی به آن در حال حاضر غیر ممکن است و باید منتظر بروز اختلاف احتمالی بود که در این صورت خروج از فرآیند رفع اختلاف این موافقتنامه (که اساساً غیر قضایی هستند) و طرح دعوی احتمالی در مرجعی قضایی و سپس واکنش مرجع رسیدگی‌کننده می‌تواند راهنمای خوبی برای پاسخ به این سوال باشد لیکن توجه به سابقه دیوان بین‌المللی دادگستری در دعاوی مشابه، این دیدگاه را تقویت می‌نماید که موافقتنامه برجام از قابلیت رسیدگی قضایی برخوردار است. دیوان بین‌المللی دادگستری در دو قضیه فلات قاره / اثره و نیز قطر و بحرین، قابلیت رسیدگی اسناد مربوطه را که در هر دو مورد از انسجامی به مراتب پایین‌تر از برجام برخوردار بودند تأیید نموده است. لذا از این منظر بعید نیست که در صورت طرح دعوی احتمالی راجع به برجام در دیوان بین‌المللی دادگستری، قابلیت رسیدگی قضایی برجام مورد تأیید قرار گیرد.

اما برجام فارغ از شکل خود، از حیث مؤلفه‌های کارکردی نیز در سطوح مختلفی طراحی گردیده است. از جنبه صراحت، برجام در بحث‌های فنی متکی به قواعد بوده، لیکن حسب مورد از استانداردها و اصول نیز بهره می‌برد. برجام از حیث سازمان، علاوه بر تعهدات آنی، تعهداتی مستمر را طراحی نموده که حداقل در بازه زمانی ای ۱۰ ساله باید اجرا شوند. لذا از رژیم جهت اجرای بلندمدت تعهدات خود برخوردار است. برجام از حیث استقلال نیز در نظام حقوق بین‌الملل، حداقل به قطعنامه شورای امنیت مرتبط است و لذا تأثیر و تأثراتی را از آن نظام خواهد

پذیرفت (از حیث داخلی نیز به مصوبات کنگره آمریکا و مجلس شورای اسلامی ارتباط پیدا می‌کند).

با توجه به جمیع موارد فوق می‌توان ادعا نمود، اگرچه شاید نتوان برجام را در دیدگاه کلاسیک یک معاهده نامید و از این جهت برجام نسبت به بسیاری از محدودیت‌هایی که نظام حقوق بین‌الملل در مرحله انعقاد، اجرا، تفسیر و حل و فصل اختلافات بر معاهدات حقوقی تحمیل می‌کند، مستثنی باشد، اما در مقابل در طراحی برجام از بسیاری از امتیازاتی که نظام حقوق بین‌الملل به یک معاهده حقوقی اعطاء می‌کند، استفاده شده است، همانند برخورداری از قدرت اجرایی، صراحت محتوا، سازمان اجرایی و قابلیت رسیدگی قضایی داشتن (حتی به مراتب در سطحی بالاتر و تقویت شده). لذا برجام در عمل به‌جای تمرکز بر حفظ ساختارها و قواعد کلاسیک حقوق بین‌الملل و حقوق معاهدات، بر کارآیی و افزایش هرچه بیشتر و احتمال نیل به اهداف طراحی شده تکیه نموده است.

لذا از این دیدگاه می‌توان برجام را مصداقی از موافقت‌نامه‌های نسل جدید بین‌المللی تلقی نمود که ضمن استفاده از عناصر تقویت‌شده حقوقی در محتوای خود، از ظاهری شاید غیرحقوقی (در دیدگاه کلاسیک) بهره می‌برد.

منابع

الف- فارسی

کتابها

- فتاحی زفر قندی، علی، (۱۳۹۴)، بررسی ابعاد حقوقی برجام در نظام جمهوری اسلامی ایران، گزارش پژوهشی، پژوهشکده شورای نگهبان، گزارش شماره مسلسل ۱۳۹۴۰۱۲۲ مورخ ۱۳۹۴/۶/۱۰.

- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ سی و سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

اسناد

- نشست شورای راهبردی روابط خارجی وزارت امور خارجه با حقوق دانان، مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۳ (آرشیو تصویری).

- قنبری جهرمی، محمد جعفر، (۱۳۹۴)، «برجام معاهده نیست و نیاز به تصویب مجلس ندارد»، مصاحبه، هفته نامه صدا، ۱۳۹۴/۵/۳۱، قابل بازیابی از:

<http://www.cila.ir/portal/home/?event/2158/142500/133399>

- قانون اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام، مصوب ۱۳۹۴/۷/۲۳، مجلس شورای اسلامی.

ب- انگلیسی

Books

- Aust, Anthony, (2007), *Modern Treaty Law and Practice*, Second Eddition, Cambridge University Press.

- Dunoff Jeffrey L. & Pollack Mark A, (2013), *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations, the State of Art*, Cambridge University Press.

- Joyner Daniel H., (2016), *Iran's Nuclear Program and International Law*, Oxford University Press.

- Guzman, Andrew T, (2008), *How International Law Works: A Rational Choice Theory*, Oxford University Press.

- Klabbers, Jan, (1998), *The Concept of Treaty in International Law*, Netherland, Kluwer Law International.

- Stoll, Peter-Tobias, (2003), "Compliance: Multilateral Achievements and Predominant Powers", in: *United States Hegemony and the Foundations of International Law*, Byers, Michael and Nolte, Georg, Cambridge University Press.

- Thompson, Alexander, (2013), "Coercive Enforcement of International Law" in: Dunoff, Jeffrey L. and Pollack, Mark A. (2013), *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations*, The State of Art, Cambridge University Press.

Articles

- Ackerman, Bruce & Golove, David. (2015), "Can the Next President Repudiate Obama's Iran Agreement?" Sep 10, 2015 available at: <http://www.theatlantic.com/politics/archive/2015/09/can-the-next-president-repudiate-obamas-iran-agreement/404587/> seen: 5 Oct. 2016.

- Bodansky, Daniel, (2015), "Legally Binding Versus Non-Legally Binding Instruments", *Environmental Law and Management*, Vol. 27.

- Boockmann, Bernhard and Thurner, Paul W. (2002), "Flexible Provisions in Multilateral Environmental Treaties", Center for European Research, available at: <ftp://ftp.zew.de/pub/zew-docs/dp/dp0244.pdf>, seen: 7 Oct. 2016.

- Dalton, Robert E, (1994), "International Documents of a Non-Legally Binding Character", U.S State Department, Memorandum, March 18, 1994, available at: <http://www.state.gov/documents/organization/65728.pdf>, seen: 5 Oct. 2016.

- Garcia, Michael John, (2015), "International Law and Agreements: Their Effects on U.S Law", Feb 18th, 2015, available at: <https://fas.org/sgp/crs/.../RL32528.pdf>, seen: 10 Oct. 2016.

- Goldsmith, Jack, (2016), "The Contributions of the Obama Administration to the Practice and Theory of International Law", *Harvard International Law Journal*, Spring, Vol. 57, No. 2.

- Gruenberg, Justin S, (2009), "An Analysis of United Nations Security Council Resolutions: Are All Countries Treated Equally?", *Case Western Reserve Journal of International Law*, Vol. 41.

- Helfer, Laurence R, (2013), "Flexibility in International Agreements" in: *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations, The State of Art*, Dunoff, Jeffrey L. and Pollack, Mark A., Cambridge University Press.

- Hollis, Duncan B. & Newcomer, Joshua J, (2009), "Political Commitments

and the Constitution”, *Virginia journal of International Law*, Vol. 49, No. 3.

- Joyner, Daniel, (2015), “The Joint Comprehensive Plan of Action Regarding Iran's Nuclear Program”, July 15, 2015 available at: <http://opiniojuris.org/2015/07/15/guest-post-the-joint-comprehensive-plan-of-action-regarding-irans-nuclear-program/> seen: 5 Oct. 2016.

- Kirpichevsky, Yevgeni and Lipsky, Phillip Y., (2014), “The Dark Side of Democratic Advantage: International Crises and Secret Agreements, Jun 15, 2014 available at: Stanford.edu/~plipsky/papersecretagreements.pdf.

- Mardani, Nader & Hooshmand, Mohammad Mehdi, (2016), “JCPOA; A Dialectical Paradigm of Treaty and Other International Instruments”, *Journal of Politics and Law*, Vol. 9, No.3.

Cases and Documents

- Aegean Sea Continental Shelf, Judgment, I. C. J., Reports 1978.
- Customs Regime between Austria and Germany, Advisory Opinion, PCIJ, 1931, Series A/B, No.41.
- Guidance on Non-Binding Documents; available at: <http://www.state.gov/s/l/treaty/guidance/>.
- Joint Comprehensive Plane of Action, available at: <https://www.state.gov/documents/organization/245317.pdf>.
- Maritime Delimitation and Territorial Questions, Qatar v. Bahrain, ICJ Reports, 1994.
- South West Africa, Preliminary Objection, ICJ Reports, 1962.
- Maritime Delimitation in the Indian Ocean, Somalia v. Kenya, Preliminary Objections, ICJ Reports, 2017.
- 1978 Bonn Declaration, available at: <http://www.library.utoronto.ca/g7/summit/1978bonn/communique.html>.
- 1972 China-Japan Communique (Joint statement): available at: <http://www.mofa.go.jp/region/asia-paci/china/joint72.html>.